

تأثیر حکمت اشراق بر نظریه زیست محیطی سید حسین نصر

انشاءالله رحمتی

استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

سید ناصر موسوی^۱

دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷

چکیده

بحران محیط زیست، چالش بزرگ انسان امروزی است چراکه با غفلت از مقام و جایگاه واقعی خود و طبیعت پیرامونی اش، به دخالت بیش از پیش در آن پرداخته و باعث وخامت حال آن شده است تا جایی که اندیشمندان، مهندسان و صاحب نظران در حل این بحران چندان موفق نبوده‌اند و این در حالی است که طبق آموزه‌های حکمت اشراقی، انسان جانشین خداوند در زمین و طبیعت، مرتبه‌ای از مراتب کلی وجود و دارای قداست است. در این راستا سید حسین نصر، با تأثیر از آموزه‌های اشراقی معتقد است که بحران محیط زیست، چالشی معنوی است و ما باید قداست را به طبیعت برگردانده و جایگاه واقعی انسان را گوشزد نمائیم زیرا انسان خلیفه اله است و حفاظت از طبیعت جزء تکالیف و وظائف انسان می‌باشد. هدف از این مقاله توصیف تأثیرات حکمت اشراق بر نظرات سید حسین نصر می‌باشد که در مورد محیط زیست ارائه کرده است.

کلمات کلیدی: سهروردی، سید حسین نصر، مدرنیته، بحران محیط زیست.

مقدمه

محیط زیست عبارت است از مجموعه‌ای از عوامل طبیعی کره زمین همانند آب، هوا، اتمسفر، گیاهان و جانوران و کوهها و دشتها و صخره‌ها که همگی انسان را احاطه کرده و بر زندگی هر فردی تاثیر گذاشته و از آن تاثیر می‌پذیرد، اما طبیعت اعم از محیط زیست بوده و معادل جهان یا عالم طبیعی، فیزیکی و مادی است که دامنه شمول آن از ذرات ریز اتمی تا خود گیتی تشکیل شده و در حالت کلی به پدیده جهان فیزیکی یا همان زندگی اشاره دارد. در این نوشتار منظور از طبیعت همان تعبیر محیط زیستی آن است. انسان به واسطه زندگی مجبور به استفاده از منابع طبیعی و نعمتهای الهی است، همانطوریکه خداوند در سوره نحل فرموده: «والانعام خلقها لکم فیها دف و منافع و منها تاکلون» یعنی: «چارپایان را برای شما آفرید، که در آنها برایتان گرما و سودهایی است و از آنها تغذیه می‌کنید.» و یا در ادامه می‌فرماید: «هوالذی انزل من السماء ماء لکم منه شراب و منه شجر فیه تسیمون» یعنی «اوست که از آسمان آبی فرستاد که از آن می‌نوشید و از آن درخت و گیاه می‌روید که در آن (چارپایان را) می‌چرانید.» بنابراین خداوند هم به کرات اشاره کرده به اینکه نعمتهای خود را برای استفاده بشر آفریده است، با مرور تاریخ و نحوه زندگی انسان، در می‌یابیم که غیر این هم نبوده و زندگی انسان وابستگی مطلق به منابع طبیعی داشته و دارد. انسان امروزی در دستیابی به سود و لذت بیشتر خود را رها می‌بیند پس برای استفاده هرچه بیشتر و بهتر از طبیعت، به دخالت در آن روی آورده و باعث برهم خوردن قوانین حاکم بر پدیده‌ها شده، ماشین را اختراع کرده و حد اکثر استفاده از منابع طبیعی را نموده است، تا جایی که ما شاهد رفاه حداکثری در زندگی بشر امروزی هستیم. هرچه رفاه بیشتر شد، دخالت و سرکشی انسان در برابر طبیعت نیز بیشتر شد به طوریکه ما امروزه با پدیده‌ای به عنوان بحران در محیط زیست روبرو هستیم که بزرگترین چالش بشر امروزیست چرا که علائم تهدیدکننده‌ای ظهور کرده و حیات نسل حاضر و آینده را با مخاطرات جدی روبرو کرده است، امروزه شاهد نابودی روزافزون جنگل‌ها و مراتع، نابودی گونه‌های گیاهی و جانوری، آلودگی آب، خاک و هوا و استفاده حد اکثری از مواد آلاینده هسته‌ای، شیمیایی می‌باشیم، فاضلاب کارخانجات بزرگ صنعتی به رودها و دریاها سرازیر است، لایه ازن آسیب جدی دیده، بارانهای اسیدی، باریدن گرفته و سوخته‌های فسیلی درحال اتمام هستند. «برای بشری که در پی تجدد خواهی روی به ظواهر آورده، پی بردن به این حقیقت که بلا و مصیبتی که بر سر محیط زیست فرود آمده، در واقع جلوه بیرونی فقر شدید حالت نفسانی و درونی آن بشریتی است که اعمال او باعث و بانی بحران زیست بومی است، کار چندان آسانی نیست، بنابراین گرمای طاقت فرسای تابستان، خشکسالی و فکهای درحال احتضار به ناچار به یاد ما می‌آورند که در این سرای خاکی ای که انسان متجدد به خاطر آن دست از طلب بهشت برداشت و اکنون نیز با درنده خوئی بی سابقه‌ای آنرا به تخریب می‌کشاند، همه چیز بر وفق مراد نیست.» (نصر ۲۰۸:۱۳۷۷) آمارها و اطلاعات روزانه از محیط زیست آنقدر اسفناک هستند که با مطالعه آن، انسان خود را در لبه پرتگاهی می‌بیند که ساخته و پرداخته خود اوست و این همان چالشی است که با آن روبرو بوده و به دنبال چاره اندیشی است. انسان برای زندگی طبیعی خود،

نیاز به محیط زیستی امن و سالم دارد، بنابراین اقداماتی را در جهت کنترل و حل این بحران انجام داده تا ضمن کاستن از پیشرفت آن، امنیت و سلامت را به زندگی خود برگرداند.

سؤال اساسی این است که چه شده است که انسان متجدد این قدر احساس نیاز به مسافرت‌های زیاد می‌کند؟ دلیل این همه مصرف‌گرایی چیست؟ چرا انسان ناگزیر به فرار از مناطقی شده که خود او به تخریب آن دامن زده است و... انسان امروزی برخلاف اینکه در پی یافتن علل واقعی این مساله باشد، با خرد گرایی و انسان گرایی که از زمان رنسانس آغاز شده، به تقدس زدائی تدریجی از کیهان پرداخته که ماحصل آن، پیدایش انقلاب علمی بوده است و عملکرد آن به قول فرانسیس بیکن، سلطه یافتن بر طبیعت، حاکمیت بر آن و تحت فشار قرار دادن آن در جهت افشای اسرار درونش، نه برای اعظام و اجلال الهی، بلکه برای دست یافتن به قدرت و ثروت دنیوی است. آنچه خطرناک است، نگاه علم پرستانه به انسان و طبیعت است چراکه در علم امروزی، انسان گرایی جایگزین خداگرایی شده و باعث قطع پیوند انسان با ریشه‌های معنوی اش شده و در پی قداست زدائی از طبیعت است. امروزه جنگل به سبب اختیارات انسان نابود می‌شود و دریا به سبب نیازهای موهوم انسان آلوده می‌گردد. انسان موجودی مطلق شده، اختیارات او هم بر اختیارات خدا و هم بر اختیارات مخلوقات خداوند تفوق یافته است. اینها همه درحالی است که انسان، طبق نظر سهروردی، خلیفه نورالانوار در عالم مادی و یا به عبارت دیگر خلیفه اله است و بنابراین است که جانشین خداوند در زمین باشد پس خلیفه الهی، وظائف و تکالیفی را برای انسان به همراه دارد، انسان قیّم و حافظ زمین است، زمینی که سلطه آن، به انسان داده شده است. از طرفی یکی از صفات خداوند، حفیظ است و کل هستی در حوزه حفاظت خداوند قرار دارد. بر این اساس، انسان نیز باید آراسته به این صفت باشد و خود را در هر مکان و موقعیتی نگهدارنده و حافظ نعمتهای خدادادی از جمله محیط زیست بداند. پیشگیری از نابودی و تلف شدن طبیعت، جز با رعایت امانتداری و حفاظت امکان پذیر نمی‌باشد. در این راستا و در جهت کاهش اثرات مخرب آلودگی محیط زیست، تلاشهای فراوانی در سطح جهانی صورت گرفته، برگزاری دهها کنفرانس بزرگ جهانی از جمله کنفرانس استکهلم، درباره محیط زیست انسانی، کنفرانس ریو، درباره محیط زیست و توسعه، اجلاس ژوهانسبورگ و کنفرانس سران توسعه پایدار از این جمله‌اند. از تلاشهای دیگر، مهندسی محیط زیست است که عبارت است از بکار بردن اصول علمی و مهندسی برای بهبود محیط زیست جهت تامین آب، هوا و زمین سالم برای سکونت انسانها و سایر موجودات و همچنین احیای اماکن آلوده. هرچند از طرف مهندسان و دانشمندان و دوستداران محیط زیست گامهای مثبتی در جهت کاهش آلودگی و بحران محیط زیست برداشته شده اما هیچکدام از اینها کافی و وافی نبوده و نتوانسته است که دامن محیط زیست را از آلودگیهای مخرب پاک نمایند. پس چاره کار چیست؟ راه حل این بحران کدام است و چگونه می‌توان امنیت و سلامت را به طبیعت بازگرداند؟ سید حسین نصر معتقد است که بحران محیط زیست در وهله اول، چالشی معنوی است و ما باید قداست را به طبیعت برگردانده و جایگاه واقعی انسان را گوشزد نمائیم چراکه طبق آموزه‌های فلسفه اشراق طبیعت به واسطه اینکه یکی از مراتب

وجود است، مقدس می‌باشد، بنابراین راهی را که در قداست زدائی از طبیعت طی شده، باید به روش معکوس طی شود و باید تعالیم سنتی و مابعدالطبیعی در باب تقدس طبیعت احیاء شود. (نصر ۱۳۸۶: ۲۰۷)

راه حل سید حسین نصر:

دانشمندان با استفاده از مهندسی محیط زیست، راهکارهایی را برای حل بحران محیط زیست ارائه داده‌اند، برخی از آنان معتقدند که مسئله آلودگی، بعلت فراوانی محصولات مصرفی است بطوریکه والتر هوارد بر این باور است که جامعه‌ای که در آن محصولات مصرفی زیاد باشد، به زباله دان تبدیل خواهد شد، برخی دیگر از اندیشمندان هم فناوری افسار گسیخته را دلیل بر آلودگی می‌دانند، برخی هم تولید بیش از حد را دلیل آورده‌اند. (کامونر ۱۳۸۲: ۴)

در این راستا به نسبت دیدگاه‌های مختلف درباره علل آلودگی محیط زیست، راهکارهایی هم ارائه داده‌اند، مثلاً: میلر معتقد است که باید از خوش بینی نسبت به تکنولوژی حذر کرد پس باید فناوری زیانبار را کنترل کرد و اتکاء به آنرا محدود ساخت. (ملکیان، بی تا: درس ۱۳)

سید حسین نصر ضمن مسئول دانستن علوم تجربی در پی بحران محیط زیست، شیوه‌های علمی را کافی ندانسته و در پی رویکردی مابعدالطبیعی است چراکه ایشان علوم تجربی را فاقد مبانی قدسی دانسته، بنابراین کاربرد آنها را دارای آسیب می‌داند، پس از نظر نصر، صرفاً با احیای معرفت قدسی طبیعت، می‌توان به بحران محیط زیست فائق شد.

نصر در کتاب معرفت و معنویت خود که تصویری کلی از دیدگاه سنت گرایانه است، در پی احیاء رابطه از دست رفته بین علم و معرفت از یک سو و امر قدسی و معنویت از سوی دیگر است. دکتر نصر در این کتاب از سنت جاویدان که در همه دوران، حضوری پویا داشته، و در علوم و تمدنهای سنتی منعکس است، بحث می‌کند. علوم سنتی به دلیل رابطه با امر قدسی و سنت، خود مقدس شمرده می‌شوند و این در حالی است که جهان متجدد، در پی قداست زدائی از همه چیز و از جمله علم است. علم مقدس، علمی است که منبع آن وحی و شهود عقلانی است که اینها در بردارنده اشراق ذهن و جان آدمی هستند و یکی از مبانی اصلی فلسفه اشراق سهروردی نیز بوده و این معرفت همان علم حضوری و بی واسطه است که سنت اسلامی به آن اشاره کرده است.

نصر سنت را یک هدیه الهی می‌داند که معنای آن حقایقی است که ریشه الهی داشته و از طریق انبیاء آشکار می‌شود البته سنت نزد نصر عین دین نیست هرچند که شامل دین هم می‌شود.

نصر راه حل بحران محیط زیست را که محصول تجدد می‌باشد، بازگشت به سنت اصیل می‌داند هرچند که این سنت در اثر تجددگرایی و دنیا پرستی، بسیار کمرنگ و مغفول مانده است. نصر، انسان متجدد را در مقابل انسان سنتی می‌داند چراکه انسان متجدد، انسان عاصی است که در برابر عالم قدسی و ماوراء، ضمن انکار آن، ادعای استقلال و فضل می‌کند اما انسان سنتی، انسان خلیفه الهی است که هیچ گاه ادعای استقلال نداشته است. نصر و سایر سنت گرایان بر این باورند که طبیعت، تجلی الهی است که در آن می‌توان حضور خداوند را احساس کرد، پس

انسان سنتی نباید به طبیعت آسیب رساند و آنرا ویران کند. حاصل زیستن خارج از سنت‌های اصیل، ویرانی طبیعت و انسان است.

از نظر نصر، حکمت جاودان، تنها راه احیاء سنت است و منظور ایشان از حکمت، همان اصول و حقایق هستند که دارای منشائی الهی هستند، امر مقدس، کشف دوباره کانون و ذات سنت از طریق تعبیر دوباره از حقیقت است و این می‌تواند باعث رهایی انسان سرگشته‌ای باشد که از امر مقدس تهی گشته است.

نصر انسان را به دو دسته تقسیم می‌کند: انسان سنتی که در عالمی زندگی میکند که هم منشاء و هم مرکز دارد، اما در مقابل، انسان مدرنیته است که عالم را همچون بازاری بزرگ می‌پندارد که برای آنکه در این بازار جایی برای خود، دست و پا کند و زمام امور آنرا در دست بگیرد، خود را آزاد و رها می‌پندارد، این انسان از معنای قدسی غافل است و ضد سنت گردیده و برده طبیعت خود نیز شده است.

نصر، سنت گرایی را محصول مدرنیته می‌داند چراکه قبل از آن، بشر در بطن سنت زندگی می‌کرده و نیازی به دانستن آن نداشته پس ضرورت وجودش، احساس نمی‌شد. حال به اقتضای مدرنیسم، بشر برای بازگشت به همان بطن آرام و امن، می‌بایست که به سنت گرایی بازگردد.

سنت، اصول و حقایق است که از جانب خداوند در تمامی ادیان، فرهنگها و تمدنها به ودیعه گذارده شده و توسط بشر، بنا به قابلیت معنوی و عقلانی، کشف و درک می‌شود. پیوستگی سنت در تمدنهای ابراهیمی از طریق نبوت و در سایر تمدنها، از طریق اشراق، حفظ و منتقل شده است. پرواضح است که باتوجه به اختلاف و تفاوت میان فرهنگها و تمدنها، سنت در جوامع مختلف به صورتهای مختلفی نیز پدیدار گشته و در همه ابعاد از جمله: پوشاک، هنر، موسیقی و معماری تا قوانین اجتماعی و فردی اثر گذار بوده است. دکتر نصر ناقلان سنت را شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، انبیاء، اوتاره‌ها، لوگوس و... می‌داند که باتوجه به دین و تمدن و فرهنگ، متفاوت می‌باشند و وظیفه اینان، برگرفتن حجاب از چهره سنت و رمزگشایی از آن و بکارگیری آن در تمامی ابعاد اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و... در جامعه بوده است. (نصر ۱۳۸۵ ج: ۱۲۳)

بالاخره اینکه نصر، سنت را به معنای حقایق و اصولی می‌داند که منشاء الهی داشته و انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهد و امروزه پاسخ و راه حلی است به مرثیه شوم انسان متجددی که در عالمی تهی شده از امر قدسی ره گم کرده است. (نصر ۱۶: ۱۳۱ و ۱۳۲) خصوصاً اینکه در طی پنجاه سال اخیر، تحولات فکری پیش آمده در مغرب زمین، باعث غفلت انسان از سنت گشته، پس اهمیت سنت و احیای آنرا بعد از چهارصد سال طغیان تمدن اروپائی علیه آن، دگرباره لازم و ضروری ساخته است و این راه حلی است برای بحران پیش آمده برای محیط زیست.

مبانی راه حل سید حسین نصر

معرفت شناسی

مهمترین اثر و شاهکار فلسفی سهروردی، نگارش حکمت اشراق است که متضمن اعتقادات و باورهای ایشان و حاوی مباحثی است که کاملاً از شک و شبهه مبرا بوده و به نزد ایشان محقق گردیده‌اند، اساس این کتاب بر حکمت

ذوقی است که بنا بر گفته شیخ، به واسطه دریافتهای پی در پی و کشفیات باطنی آنرا نگاشته است. سهروردی بر این باور بود که روش استدلالی ارسطو و مشائیان، یک روش تک بعدی است که پرداختن به آن باعث محدود شدن فکر و اندیشه بشری می‌شود و این در حالی است که افکار و اندیشه‌های انسان در فضائی لایتناهی جولان دارد و هیچ حد و مرزی را نمی‌توان برای آن قائل شد، بنابراین با تفکر تک بعدی، نمی‌توان جهان را آنطوریکه شایسته است دید و پی به ابعاد وجودی آن برد ضمن آنکه استدلال و برهان، آدمی را به سوی حقیقت راهنمایی نمی‌کند بلکه این کشف و شهود است که انسان را به سوی حقیقت رهبری می‌کند.

سهروردی در سر آغاز نگارش حکمت الاشراق می‌گوید: « قبل از این کتاب و لابلائی آن، کتابهایی را طبق روش مشائیان نوشته‌ام... و این کتاب دارای روشی دیگر، راهی نزدیکتر از آن کتابها و مطالب منظم تر و مطمئن تر است و به دست آوردنش هم دشواری کمتری دارد. در ابتدا با روشی غیر از استدلال و اندیشه به دست آمده سپس برای آن دلیل عقلی اقامه می‌شود.» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه‌هانی کربن، ج ۲ ص ۱۰)

به اعتقاد سهروردی، تعلیمات ارسطو در قرون متمادی، مدار دانش بشری و کلید فهم جهان علم و دانش بوده بطوریکه سایر علوم براساس و مبنای همین افکار و اندیشه‌های ارسطویی، حل و فصل می‌شده است تا جائیکه اخلاقیات، علوم اجتماعی، اندیشه‌های کلامی و مذهبی هم، همه در قالب قیاسات منطقی بر مبنای جنس و فصل و حدی که صرفاً "قراردادی بوده‌اند، دور میزده و به همین خاطر است که بشر متاسفانه در کشف حقایق و اسرار و رموز عالم ماوراء طبیعت به جایی دست نیافته است. به عبارت دیگر هرچند که طریق رسیدن به حقایق علمی در جهان مادی، روش استدلالی و استناد به تجربه و آزمایش است اما این روشها برای دستیابی بشر به رموز و اسرار خلقت الهی و جهان فیزیکی، کافی نیستند در اینجاست که سهروردی راه حلی را پیشنهاد می‌دهد که همان اساس نگارش حکمت الاشراق است.

از نظر شیخ، راه رسیدن به آن سوی طبیعت، راه کشف و شهود و الهام و وحی است. کشف و شهودی که به وسیله آن شیخ اشراق، سیر و سلوک نموده، با انوار مجرده پیوند یافته، به مقام جبروتی خدا رسیده و خوشی‌ها و لذت‌های نعیم الهی را دریافته است. سهروردی در این زمینه بر این باور است که خداوند، گوهری به نام عقل را در انسان به ودیعه نهاده که این عقل، معیار شناخت حقیقت و معیار درک و فهم درست از نادرست است. البته که این عقل باید از قید و بندهای فراوان جهان مادی آزاد و رها باشد، به عبارت دیگر، انسان با اعراض از تعلقات دنیوی و مادی و پایبندی به آموزه‌های قرآن و سنت می‌تواند به کشف و شهود حقیقت واقعی و سرچشمه‌های نور، دستیابی داشته باشد. از نظر سهروردی، کشفیات عقل باید به تصویب علم شهودی نیز برسند تا قابل اعتماد و اطمینان باشند، در

اینجا هم عقیده با شیخ محمود شبستری است که می‌گوید: « به قیاسات عقل یونانی نرسد کس به ذوق ایمانی» بنابراین علم واقعی، صرفاً "از راه تفکر و صغری و کبری چیدنهای منطقی بدست نمی‌آید بلکه به کمک مشاهده مستقیم حقایق حاصل می‌شوند و این مهم وقتی اتفاق می‌افتد که انوار شرقی بر نفس انسان بتابد و او را به عالم مجردات متصل کند.

البته امروزه ما با پدیده مدرنیسم مواجه هستیم که مدعی است برخاسته از علم و تکیه بر آن دارد، خود را مستقل از مابعدالطبیعه دانسته و بر این باور است که با جادوی علمش قادر به حل تمامی مشکلات مبتلابه بشری است و به گونه‌ای عمل می‌کند که توانایی شناخت حقیقت را هم دارد، بی راه نیست اگر این ادعای مدرنیته به همراه علم برخاسته از آنرا، در راستای استدلال و برهان ارسطویی بدانیم که مدعی بود مدار دانش بشری بر محور آن استوار است. سهروردی با تبیین این ادعا و ناقص فرض نمودن آن، خط بطلانی بر آن کشید و کشف و شهود و اشراق را مکمل علم و دانش دانسته و تنها راه شناخت حقیقت معرفی کرد.

در برابر مدرنیته، امروزه سنت‌گرایان با تأثیر از آموزه‌های فلسفه اشراق، در پی انکار کارآمدی مدرنیته و علم آن برخاسته‌اند. دکتر نصر به عنوان یکی از سنت‌گرایان معاصر در مورد علم جدید می‌گوید: « چیزی که در علم متجدد مورد مخالفت سنت است این نیست که این علم، این همه چیزها درباره عادات اجتماعی مورچه‌ها یا چرخش الکترون می‌داند، بلکه این است که این علم هیچ چیز درباره خدا، نمی‌داند در حالیکه در جهانی عمل می‌کند که در آن تنها همین شناخت (علمی) به عنوان شناخت عینی تلقی می‌شود.» (نصر ۱۳۸۵: ص ۳۴۷)

یکی از ایرادات بر علم جدید، این است که برخلاف سهروردی که قائل به کشف حقیقت از راه شهود بوده و ذهن انسان را دارای چنین قابلیت می‌داند، این علوم به روشهای دیگر عملکرد ذهن و اصولاً "به دستاوردهای عقل شهودی علم توجه چندانی نداشته که این امر باعث غفلت از مراتب بالاتر وجود و مستقل دیدن عالم مادی می‌شود. دکتر نصر معتقد است که این غفلت از مراتب بالاتر، پیامدهایی از جمله انکار حیات به عنوان یک اصل یا نیروی جانبخش که به قلمرو مادی و فیزیکی عالم هستی نفوذ کرده به دنبال دارد چراکه علم جدید معتقد است که حیات از حرکت مولکولها و ترکیبات آنها ناشی می‌شود. (نصر، ۱۳۸۵: ص ۳۵۰)

سهروردی بر این باور بود که انسان با پایبندی به آموزه‌های قرآن و سنت، می‌تواند به شناخت واقعی حقیقت دست یابد و دکتر نصر هم بر همین اساس و با استفاده از این آموزه‌ها، در پی احیای سنت برآمد، سنتی که از نظر ایشان پیوندی ناگسستنی با وحی و دین و با امر قدسی دارد. (نصر معرفت و معنویت ص ۱۵۶) و کلید حل مشکلات بشر امروزی است.

سنت به معنای حقایق و اصولی است که دارای منشاء الهی بوده و از طریق شخصیت‌های مختلفی از جمله رسولان، پیامبران و اوتاره‌ها به انسانها انتقال یافته است و پایبندی به آن، بخش عظیمی از سیر و سلوک روحانی است که سهروردی در پی کشف حقیقت از طریق شهود و اشراق به آن تأکید کرده است.

بنابراین دکتر نصر بر این اساس، علوم جدید را نه تنها منجی بشر امروزی ندانسته، بلکه آنرا دارای آسیب نیز می‌داند چراکه این علوم، انسان را جایگزین خدا کرده و بی اعتنا به معرفت قدسی می‌باشند و ماحصل پرداختن به آن، تقویت رویکرد مادی‌گرایانه انسان و بروز مفاسد اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی در مواجهه با آن می‌باشد پس پیشنهاد ایشان تغییر رویکرد علم مادی‌گرایانه به سنت‌گرائی و احیای آن جهت نجات بشر امروزی می‌باشد.

جهان‌شناسی

جهان‌شناسی یکی از موضوعات مهمی است که در مکاتب فکری بسیار به آن پرداخته شده است و شاید بتوان مهمترین اختلاف در دیدگاه این متفکران را در وجود و یا عدم وجود عوالم دیگر خلاصه کرد چراکه برخی از مکاتب، محدوده هستی را به همین جهان مادی ختم نموده و برخی دیگر هم به اثبات عوالم دیگر پرداخته‌اند. سهروردی از اندیشمندانی است که به وجود عوالم دیگر معتقد بوده و آنرا اثبات کرده است. شیخ اشراق علاوه بر استفاده از آیات قرآنی، دلائل عقلی را نیز بر اثبات عوالم فراتر از عالم مادی بیان نموده است. ایشان در کتاب حکمت الاشراق می‌گوید: «اعیان الموجودات مظاهر الحق» با این توصیف، جهان هستی، نشانه و آیتی از خداوند است و با توجه به اینکه وجود هر ممکن الوجودی از واجب الوجود است، و ممکن الوجود برای پدید آمدنش به علتی دیگر نیاز دارد تا واسطه خداوند و آنها شود بنابراین نیاز مطلق به واجب الوجود دارد پس طبق قاعده امکان اشرف، جهان هستی و هر آنچه که در آن هست آثار صنع واجب الوجود است.

سهروردی با الهام از آیه «الله نور السموات والارض» (نور: ۳۵) کل نظام هستی را بر مبنای نور تبیین و تمام اشیاء عالم را به دو قسمت نور و ظلمت کرده و خداوند را به عنوان نورالانوار دانسته است. وی معتقد است که: «اشیاء عالم دو قسم هستند: یکی آنچه در حقیقت ذاتش نور و روشنائی است و دیگری آنچه در حقیقت ذاتش نور و روشنائی نیست.» (حکمت الاشراق، ج ۲ ص ۱۰۷)

سهروردی نظریه نوری خود را ابتدا بر اساس ادله فلسفی در اثبات بدهی بودن طبیعت نور و سپس از طریق تجربه شهودی و عرفانی خود، اثبات می‌نماید. البته هریک از نور و ظلمت هم براساس مراتبی که دارند دارای شدت و ضعف و یا کمال و نقص در نورانیت و ظلمانیت خود می‌باشند بطوریکه کاملترین نورها ویژه خداوند است که نورالانوار است و پائین ترین آن جهان برازخ یا عالم خاکی است. در مورد تعداد عوالم، سهروردی ابتدا به وجود سه عالم عقل (جبروت)، نفس (ملکوت) و جرم (ملک) قائل بود که بعدها عالم چهارم که عالم مثال یا صور معلقه است را نیز به آنها اضافه نمود. (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، حکمت الاشراق ص ۲۳۲)

در عالم عقل بنابر قاعده «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» از نورالانوار یک معلول مجرد صادر می‌شود چراکه براساس این قاعده، خداوند می‌بایست یک موجودی را خلق کند که با او سنخیت دارد. این نخستین مخلوق «نور اقرب» (همان صص ۱۲۹-۱۲۵) نام دارد. سپس از اولین مخلوق، نور و غیر نور پدید آمده‌اند، سلسله طولی فرشتگان که به فرشتگان مقرب الهی معروف بوده و تأثیری در عالم ماده

ندارند نیز در این عالم وجود دارند. از طرف دیگر فرشتگان طبقه عرضی هم در این عالم وجود دارند، که برخلاف فرشتگان طبقه طولی، اینها همدیگر را ایجاد نکرده‌اند و می‌توان آنها را به عنوان «ارباب اصنام نوعیه جسمانی» برشمرد بطوریکه هر نوعی از فلک‌ها و ستارگان، طلسم یا فرشته‌ای در این عالم دارند به عنوان مثال، برای آب فرشته‌ای به نام خرداد در این عالم وجود دارد. در عالم نفس فرشتگان طبقه عرضی یا ارباب انواع، فرشتگان دیگری

به نام « انوار مدبره » را بوجود آورده و بر آنها احاطه دارند، کار اینان، نگرهبانی و تدبیر عالم افلاک و جهان انسان است.

عالم مثال که مابین عالم عقل و عالم محسوسات قرار دارد و از نظر سهروردی بسیار گسترده و شگفت انگیز است. این عالم فارغ از هرگونه وابستگی به مکان می باشد به همین علت حواس ظاهری برخی از انسانها عاجز از در آن می باشند. سهروردی موجوداتی مانند جن و شیطان را از مظاهر این عالم می داند. (همان ص ۲۳۱) منبع وحی و الهام پیامبران، منبع شهود و کرامت سالکان و سرچشمه رویاها، از دیگر مصادیق این عالم می باشند. این عالم واسطه فیض انوار از عالم مجرد به عالم مادی است.

و اما عالم جرم که همه اجسام فلکی از جمله کواکب، طبیعیات و امثالهم را شامل می شود و سهروردی آنرا براساس نور تبیین نموده است.

بطور کلی جهان شناسی سهروردی از خداوند که نورالانوار است آغاز شده و به جهان خاکی یا جهان محسوسات، ختم می شود و انسانی که در جهان جسمانی و خاکی زندگی می کند قادر است که به برخی از عوالم فراتر از آن رفته و برخی از زوایای عوالم مجرد را که شامل فرشتگان می شوند، درک کند.

دکتر نصر به عالم ماوراء طبیعت معتقد است و در نقد مدرنیسم و تجدد بر این باور است که برای انسان معاصر، طبیعت بی معنا و به صورت یک امر تقدس زدائی شده درآمده است بطوریکه در همه جا، شور و شوق تسلط بر طبیعت یافت می شود و ماحصل آن بحرانی است که دامن محیط زیست را فرا گرفته است. بنابراین دکتر نصر با بهره گیری از تقسیم بندی جهان هستی که توسط شیخ اشراق انجام گرفته، قائل بر این امر است که طبیعت مادی، جلوه ای از عالم بالاست. ایشان و سایر سنت گرایان بر این باورند که اولاً: قوانین طبیعت جنبه الهی داشته و هرکدام از آنها جلوه ای از معنا و مفهوم دینی هستند که در کل عالم هستی وجود دارند. ثانیاً: کشف این قوانین به معنای راه یافتن به حقایق و اسرار الهی است که در عالم کبیر وجود دارد و عالم صغیر بازتاب آن می باشد.

به باور دکتر نصر، انسان متجدد باید عالم خود را عوض کند به معنای دیگر باید عالم سنتی را احیا کند چراکه زندگی در عالم سنتی یعنی نفس در عالمی که در آن آدمی با واقعیتی ورای خویش مرتبط است. (نصر ۱۳۸۰: ۱۰۲). برای احیای سنت می بایست نوع نگرش انسان به طبیعت تغییر یابد و نگاه رمز آلود و معنوی، جایگزین نگاه عقل گرایانه شود. برای دکتر نصر، تغییر در نگاه به هستی از اهمیت بسزائی برخوردار است. او در پی احیای هستی شناسی دینی و عرفانی است که تصویر خاصی از جهان ارائه می دهد و در کیهان شناسی آن « جهان مملو از نیروهای فرشته وش می باشد. » (نصر ۱۳۷۹: ۷۴). با احیای سنت، بشر ابتدا به بازشناسی و بازپروری مقام قدسی خود پرداخته تا بتواند گامی در جهت کشف دوباره قداست طبیعت بردارد و این مهم صرفاً با کنار زدن حجاب های جهل و تعصب و حرص ممکن می گردد. فقط از این طریق است که حجاب قدسی طبیعت مجدداً بر همگان و علی الخصوص بر قشر عظیمی از جامعه امروز بشری که نقش عمده ای در انهدام و تخریب طبیعت داشته است، متجلی خواهد شد.

بنابراین نیاز امروز ما، احیای معرفت متافیزیکی طبیعت، کشف دوباره طبیعت به عنوان یک حقیقت قدسی و تولد دوباره انسان به عنوان نگاهبان قداست آن است و این امر مستلزم رجعت انسان به اصالت واقعی خویش و مرگ ذهنیتی است که به پیدایش تجددگرایی و تحولات ناشی از آن، از جمله بحران محیط زیست، منجر گردیده است. انسان‌شناسی

یکی از موضوعات مهم و اساسی در مکاتب فکری جهان، بحث انسان‌شناسی و پرداختن به ابعاد وجودی انسان و اثبات اینکه آیا انسان تک بعدی است و یا اینکه ابعاد وجودی دیگری نیز دارد، می‌باشد. سهروردی در مورد انسان معتقد است که انسان، موجودی دو بعدی است بطوریکه همراه با آفرینش انسان، نفس آدمی هم بوجود می‌آید. این نفس، در عالم جسمانی نبوده و جسم و جسمانی نیست. سهروردی در این زمینه می‌گوید: «دلیل بر اینکه نفس در عالم جسمانی نبوده و جسم و جسمانی نیست در کتاب و سنت و اثرهای برجای مانده از عارفان وجود دارد، همانند آیه: در جایگاه صدق، نزد فرمانروائی توانایند (سوره قمر، آیه ۵۵)، که این آیه دلالت بر این دارد که نفس، جسم و جسمانی نیست.» سهروردی از آیات و روایات دیگری هم استفاده می‌کند تا ثابت کند که انسان دارای نفسی است که متعلق به این عالم ماده نیست. (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، رساله فی اعتقاد الحکماء ص ۲۶۷) و دلائلی را، بر مجرد بودن آن اقامه کرده است. یکی از دلائل این است که نفس آدمی هیچگاه خود را فراموش نمی‌کند به عبارت دیگر اگرچه ممکن است که برخی از اعضای بدن انسان و یا تمام آنها مورد فراموشی واقع شوند اما آدمی هیچگاه خودش را فراموش نمی‌کند. دلیل دیگر تجرد نفس، این است که انسان با توجه به ویژگی که دارد، قادر به حفظ معلومات و یادگیری است، پس باید محلی در وجود انسان باشد تا مخزن معلومات او باشد که سهروردی این مخزن را نفس آدمی می‌داند.

از دیگر ادله شیخ اشراق در مورد تجرد نفس می‌توان به عدم تغییر در نفس و به تبع آن شخصیت انسانی، علیرغم تغییرات پی در پی و متداوم در جسم انسان، اشاره کرد به عبارت دیگر سهروردی معتقد است که جسم انسان می‌تواند در پی خوراک بیش از اندازه و یا عدم تغذیه مناسب، دچار چاقی و یا لاغری گردد در حالیکه در اینصورت، انسان همواره شخصیت ثابتی داشته است پس نفس انسانی، جسم و جسمانی نیست.

بنابراین سهروردی نفس انسان را ترکیبی از بدن آدمی و نفس می‌داند که بدنش در میان مادیات و نفسش در عالم بالاتری قرار دارد. این دو هرچند که از دو عالم متفاوتی هستند اما نیاز به هماهنگی و سنخیت دارند. واسطه هماهنگی این دو، روح حیوانی است. این روح، جوهر لطیفی است که از جسم لطیفتر و شبیه نفس می‌باشد که واسطه میان نفس و جسم انسان می‌باشد.

شیخ در این رابطه می‌گوید: «و نور اسفهبندی که از عالم بالایی است به واسطه روح حیوانی در بدن آدمی تاثیر گذاشته و نور می‌بخشد و همه نورهایی که از خداوند و انوار قاهره به او می‌رسند، بر روح حیوانی منعکس می‌شوند...» (۳ همان ص ۲۰۷). سهروردی معتقد است که نظام هستی با موجودات مجرد کاملاً در ارتباط بوده و این ارتباط برپایه عشق بنا شده است. این عشق که در وجود آدمی هم به ودیعه گذارده شده باعث تلاش انسان برای

رسیدن به حق تعالی می‌شود و راه رسیدن به چنین مقامی را، در از بین بردن نفس اماره می‌داند. شیخ اشراق نفس اماره را به گاوی شبیه می‌کند که با اعضای مانند حرص و طمع و آرزو، خرابی‌هایی را در شهر بوجود می‌آورد. منظور از شهر در اینجا، شهرستان جان است که همان میعادگاه عشق از منظر سهروردی است. سهروردی این عشق را کورکورانه نمی‌داند بلکه آنرا کاملاً "آگاهانه دانسته و معتقد است که شرط اول ورود آن به شهر، قربانی کردن نفس اماره است و ثانیاً" بر این باور است که برای پدید آمدنش انسان

نیاز به نردبانی دارد که پله‌های اول و دوم آن معرفت و محبت است و پله سوم آن شناخت واقعی انسان از خداوند، جهان هستی و خویشتن خویش است. حال اگر این شناخت واقعی حاصل شود، خداوند و عوالم ماوراء، در قلب آدمی پدید آمده و انسان، وارد دنیای عشق واقعی شده و در شمار عاشقان حقیقی قرار گرفته و جهانی زیبا برایش رونمایی می‌گردد.

سهروردی از طرفی باتوجه به آموزه‌های اسلامی و قرآنی، روح انسان را زمینی ندانسته و اصل و ریشه آنرا جهان غیر مادی می‌داند و معتقد است که این روح، مدتی را در بدن خاکی زندانی می‌باشد و جدایی روح از عالم بالا، غم و اندوهی را بر آن عارض می‌کند. بنابراین هرکدام از انسانها بنابر توانائی خود در کسب معرفت، سعی در کاستن و رهایی از آن غم دارد.

سهروردی لباس ساده می‌پوشید و به زرق و برق زندگی اعتنایی نداشته و بدن خاکی را تنها مانع میان نفس انسان با عالم ماوراء می‌دانست و تاکید داشت که باید این حجاب و مانع را با سیر و سلوک و کاستن از امور دنیوی و مادی، برطرف ساخت. وی در حکمت الاشراق می‌گوید: «هرگاه از مشغولیت‌های حواس ظاهری آدمی کاسته شود و از اشتغال به تخیل خود هم رها شود، در این هنگام از رازهای پنهانی عالم آگاه می‌شود که بر این امر خوابهای واقعی گواهی دهند.» (حکمت الاشراق، ج ۲، ص ۲۳۶) و یا در هیاکل النور چنین بیان داشته است: «بدانکه نفس ناطقه از جوهر ملکوت است و او را قوت‌های تن و مشاغل از عالم خود باز داشته است و هرگاه نفس قوی گردد به فضائل روحانی، و سلطان قوای بدنی ضعیف شود به سبب کم خوردن و کم خفتن، باشد که نفس خلاصی یابد و به عالم قدس پیوندد و از ارواح قدسی، معرفتها حاصل کند.» (هیاکل النور، ج ۳، ص ۲۰۷)

بطور کلی آنچه که در مورد انسان مورد تاکید فراوان سهروردی قرار گرفته و به کرات در آثارش نمود دارد این است که ایشان براین باور است چیزی که آدمی را از دنیای اصلی اش دور ساخته و مانع رسیدن او به جهان واقعی شده است، زندان وابستگیهای خاکی است و انسان باید سعی و تلاش وافر در کمرنگ نمودن این وابستگیها و دلبستگیها به عمل آورد. البته سهروردی، این سعی و تلاش را در قالب آموزه‌های عرفانی عرضه کرده است.

از طرف دیگر سهروردی، با توجه به آیه «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض و رفع بعضکم فوق بعض» (الانعام ۶۵) و یا «انی جاعل فی الارض خلیفه» (البقره ۳۰) بر این باور است که انسان خلیفه خداوند در جهان مادی است.

مقام خلافت الهی برای انسان تکالیف و وظائفی را نیز به‌همراه دارد از جمله اینکه انسان قیّم و حافظ جهان مادی و طبیعت آن است، جهانی که سلطه آن به انسان داده شده و انسان نگاهبان آن است. بنابراین حفاظت از زمین و متعلقات آن برعهده انسان گذارده شده است.

دکتر نصر بر این امر اشاره دارد که طبق آموزه‌های اسلام، انسان به عنوان خلیفه الهی (جانشین) و عبدالله (بنده) برگزیده شده است و هرکدام از این صفات، وظائف و تکالیفی را برایش به‌همراه دارد. انسان از طرفی در مقام بندگی باید که مطیع محض خداوند و پذیرای مطلق اراده پروردگار باشد و از طرف دیگر به عنوان جانشین خداوند می‌بایست که در جهان طبیعی، مجری اراده خداوند در زمین باشد. خداوند حفیظ الهی است پس انسان هم قیّم و حافظ زمین است و باید که نگاهبان آن باشد.

دکتر نصر معتقد است که انسان امروزی با غفلت از مقام خلافت الهی و عبدالهی در جهان عاری از قداست و مادی زده امروزی که دست پرورده خود اوست و با تکیه بر تجدد و زندگی ماشینی، نه تنها حافظ و نگاهبان زمین نیست بلکه خود در پی تخریب هرچه بیشتر آن برآمده است.

دکتر نصر در نقد مدرنیته و جهان فعلی، انسان معاصر را نه تنها عبدالله نمی‌داند بلکه معتقد است که انسان امروزی، یک انسان عاصی است که در برابر همه، قد علم کرده و با علم زدگی و تکیه بیش از حد به آن، ادعای استقلال دارد بنابراین از زیر بار مسئولیت حفاظت از زمین، شانه خالی کرده است.

انسان امروزی با رویکرد عصیانگرانه و غافل از مقام والای انسان که همان جانشینی خداوند در زمین است، در پی سلطه روز افزون بر طبیعت و استفاده حداکثری از منابع آن جهت رفاه بیشتر خود می‌باشد. امروزه طبق آمارهای اعلام شده مصرف گرائی در حد اعلای خود بوده و هر روزه به تخریب محیط زیست افزوده می‌شود و انسان مصرف زده امروزی، غافل از آن است که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت.

سهروردی نظام فلسفی اش را بر اساس استدلال و کشف و شهود بنا نهاد و پیشرفته ترین طبق از طبقه دانایان را کسانی می‌دانست که هم در فلسفه استدلالی و هم در عرفان به کمال رسیده باشند و این طبقه را حکیمان متاله نامید. بنابراین انسان امروزی که بر علم خود تکیه دارد و غافل از کشف و شهود عرفانی است، نمی‌تواند که بار سنگین مسئولیت در قبال طبیعت را بر دوش بکشد.

دکتر نصر انسان امروزی را که سهروردی معتقد بود نفسش از عالم بالاست و برای رهایی از زندان تن، در پی کسب معارف و وصول به حقیقت واقعی است را کاملاً "بی هویت و عاری از قداست می‌داند و معتقد است که باید طرحی نو در انداخت تا بتوان مقام الهی انسان را بازیابی و شأنی واقعی را به او شناساند. باید انسان خلیفه الهی و عبدالله را احیا کرد که این امر در سایه احیای سنت که همان سنت الهی است میسر و ممکن می‌گردد. انسان مادامیکه خویشتن خویش را نشناسد و به مقام والای خود، آگاه نگردد نمی‌تواند طبیعت را که تجلی صفات و ویژگیهای باری تعالی است، از زیر یوغ سلطه خود نجات دهد.

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

یکی از سئوالات مهم و اساسی که پس از بررسی دیدگاههای سید حسین نصر که متأثر از شیخ اشراق است، مطرح می‌شود، این است که قابلیت این نظرات چیست؟ آیا راه حل اجرائی دارند؟ و آیا امکان بسط و گسترش دارند یا نه؟ دکتر نصر در مورد ارتباط دین و عالم هستی، نظری همانند سهروردی دارد و معتقد است که دین، نه تنها کلید فهم این عالم هستی است بلکه مستمسکی است که انسان به وسیله آن میتواند از نازلترین مراتب وجود به بالاترین مراتب آن که همان محضر الهی است، سیر نماید، بنابراین آموزه‌ها، نمادها و شعایر یک دین، معانیی دارند که مقید به عالم مکانی و زمانی نمی‌باشند.

نصر، دین را دارای بعد بیرونی و درونی میداند که بعد بیرونی آن جهت رستگاری فرد مومن کفایت می‌کند اما جنبه درونی دین، انسان را به ذات برین نائل می‌کند. از دیدگاه نصر، ادیان زوال ناپذیرند اما تغییر و تحولات در ادیان، غیر قابل انکارند که این تغییر و دگرگونیهای در ادیان، تجسم «مثل» پیش تر موجود در ساحت الهی می‌باشند. نصر سنت را به معنای حقایق یا اصولی که دارای منشا الهی بوده و از طریق پیامبران، انبیاء، اوتاره‌ها، لوگوس و... بر بشر وحی و الهام شده است، می‌داند و مبدا آن ذات اقدس الهی است که به مانند خون در تمامی شریانهای سنت، جاری و ساری است بنابراین سنت را عبارت از اصولی می‌داند که انسان را به عالم قدسی پیوند می‌دهد و این اصول همان دین است که از عالم بالا وحی شده و انسان را به مبدا عالم سوق می‌دهد.

تأثیر پذیری نصر از سهروردی

نصر بر این باور است که دین تنها عامل راهگشای حکمت زیست محیطی است چراکه با تأثیر پذیری از سهروردی، معتقد است که جهان بینی اسلامی، آموزه‌های ارزنده‌ای در ارتباط با نحوه تعامل انسان با محیط پیرامونش و نحوه بهره برداری از منابع طبیعی مطرح نموده و ضمن آنکه ایشان تأکید دارند که انسان باید در سایه سار آموزه‌های دینی، محیط زیست را جدی گرفته و نوع نگرش و رفتار با محیط زیست را باز اندیشی نماید.

طبق دیدگاه جهان بینی اسلامی، محیط زیست، بخشی از نظام خلقت است که موجودات زمینی در آن به حیات خویش مشغولند و در آن، خداوند، وظائفی را برای انسان مشخص کرده است، طبق این دیدگاه، انسان خلیفه الله (بقره آیه ۳۰) و مسئول آبادانی طبیعت (هود آیه ۶۱) است و از مهمترین وظائف انسان، اصلاح زمین و دوری از فساد در آن می‌باشد. (اعراف آیه ۵۶)

بنابراین طبق این دیدگاه، انسان، دیگر حق چیرگی و غلبه بی قید و شرط بر محیط زیست را نداشته و می‌بایست که عدالت زیست محیطی را رعایت کرده و از مصرف بی رویه و تخریب عناصر زیست محیطی چه فردی و چه اجتماعی، اجتناب کند. فلذا دکتر نصر تنها راه نجات مردم غرب و یا متأثر از غرب را، بازگشت به حقیقت از طریق عرفان می‌داند و گرایشهای امروزی آنان به انواع و اقسام عرفانهای اصیل و یا مکاتب عرفانهای بشری را در این جهت می‌داند.

البته توجه به عرفان نباید موجب غفلت از شریعت شود هرچند که این غفلت از سوی برخی از سنت‌گرایان صورت گرفته اما دکتر نصر، اصولاً عرفانی را که نافی شریعت باشد را مردود دانسته است. با توجه به شناخت دکتر نصر از اسلام، فلسفه و کلام اسلامی و از طرفی آشنائی ایشان با غرب مدرن و مبانی تجدد آن، به این نتیجه رسیده که مدرنیته با پرداختن بی‌رویه به علوم طبیعی و تجربی و با دور شدن از خدا و آموزه‌های وحیانی و بی‌اعتنائی به حقیقت، مسیرش منحرف شده بطوریکه علاوه بر به خطر انداختن ثبات و امنیت اقتصادی، باعث انحراف در علم و تکنولوژی پیشرفته نیز شده است، بنابراین راه حلی را که ارائه می‌دهد، بازگشت به سنت از طریق نقد مبانی تجدد است. وی بیشترین توجه اش را به جنبه‌های زیانبار مدرنیته معطوف کرده و درصدد حل بحران برآمده است.

دکتر نصر از طرفی غرب مدرن را نقد می‌کند چراکه انسان محور است و مفسد فراوانی به همراه داشته است و از طرف دیگر با طرح اصول مشترک ادیان که همان حکمت خالده است، ضمن احترام به ادیان الهی، سعی در ایجاد اتحاد بین آنان در برابر تمدن و تجدد غرب می‌نماید.

بنابراین دکتر نصر، اولین وظیفه متفکران سنتی را، نقد مدرنیسم می‌داند، ایشان تغییر و تحول در شیوه زندگی فردی و اجتماعی را نفی نمی‌کند اما تأکید دارد که این تغییرات می‌بایست در چارچوب اصول سنتی انجام گیرند، فلذا از نظر وی، باید زمانه را با سنت، سازگار نمود نه اینکه برعکس آن صورت پذیرد. و نباید تغییرات از انسان پیشی گرفته و انسان در پی آن همانند اسبی بی‌اراده بدود.

نصر در پی طرح نظریه علم مقدس برآمده تا دوباره بتواند ضمن احیای علوم سنتی، تمام علوم و دانشها را با عالم معنا و حقیقت قدسی پیوند دهد. ایشان معتقد است که علوم سنتی، قدسی است چراکه دست خداوند را در طبیعت می‌بیند و مخلوقات را جلوه و ظهور او در نظر می‌گیرد. اما معرفت برخاسته از تجدد را فاقد امر قدسی می‌داند چراکه اساساً ویژگی اصلی تجدد با توجه به جدائی این علوم از مابعدالطبیعه، تقدس زدائی است. این علوم، چنان خود را کار آمد دیده‌اند که خود را بی‌نیاز از ماورای طبیعت و حتی بی‌نیاز از خدا می‌پندارند، بنابراین مبتنی بر جهان بینی مادی می‌باشند که تلاش سید حسن نصر در احیای علوم سنتی، بر این اساس می‌باشد.

بحران محیط زیست:

دکتر نصر یکی از بزرگترین چالشهای دنیای معاصر را بحران محیط زیست می‌داند که پیامدهای ناگواری را برای بشر به همراه داشته است. علل پدید آمدن این بحران از دیدگاه ایشان عبارت است از الف: قداست زدائی از طبیعت ب: عقل گرایی ج: انسان گرایی د: تکنولوژی

نصر بر این باور است که راه حلهایی که تاکنون برای حل بحران محیط زیست مطرح شده، جنبه اخلاقی داشته و فاقد ابعاد متافیزیکی و فلسفی ادیان بوده‌اند، البته دکتر نصر این راه حلها را رد نکرده اما آنها را کافی نمی‌داند بلکه بعنوان داروی مسکنی می‌داند که از درمان قطعی بحران پیش آمده، عاجز می‌باشد فلذا تنها نسخه شفابخش و درمان کننده بیماری طبیعت را، بازگرداندن قداست به طبیعت می‌داند به این ترتیب که فرایند سکولار شدن و انحصار طلبی

علم را که در این دوران باعث گسستن عالم و آدم از وحی و امر معنوی، خودبسندگی عقل انسان و قرار گرفتن انسان در جایگاه خداوند شده‌اند، متوقف کرده و تعالیم سنتی و مابعدالطبیعی در باب تقدس طبیعت را احیاء نمود. (نصر ۱۳۸۴: ۴۷۰)

در این راستا، نصر نقش دین و فلسفه‌های مبتنی بر آنرا بسیار اساسی و کلیدی می‌داند چرا که دین را به مثابه خزانه‌های امر قدسی و فلسفه‌ها را واسطه دستیابی به آن دانسته است بنابراین با توجه به اینکه بحران محیط زیست را معنوی می‌داند، پس نقش دین بسیار مهم و کارگشا قلمداد می‌شود.

نقد و داوری

سهروردی بعنوان موسس فلسفه اشراقی، با تکیه بر بعد مابعدالطبیعی جهان هستی، توجه ویژه‌ای به محیط زیست پیرامونی خود داشته است، براساس دیدگاه سهروردی، هستی غیر از نور چیزی نیست و هر آنچه که در دنیا وجود دارد، نور است که دارای مراتب مختلفی است که در حکمه اشراق به تمام جوانب آن پرداخته است.

شیخ اشراق معتقد است که انسان اسیر و در بند طبیعت است و برای رهایی از این اسارت باید به ریسمانی که از ماورای طبیعت آویخته شده، چنگ زند.

سید حسین نصر به عنوان یک فیلسوف سنت گرای معاصر ایرانی است که با تأثر از آموزه‌های فلسفه اشراقی در پی معرفی و احیای حکمت خالده و خود را در ارتباط با آن می‌داند. ایشان ضمن انتقاد از علم گرائی، معتقد است که علوم جدید، بدلیل محدودیت خود ساخته به جنبه‌های مادی طبیعت و انکار مراتب بالای عالم هستی، از توجه به رعایت عدل در برخورد با محیط زیست و همچنین توجه به اسباب و علل درونی بحران محیط زیست، غافل مانده‌اند تا جائیکه انسان متجدد به دنبال تسلط حد اکثری بر طبیعت بوده و ارزش معنوی محیط زیست را فراموش کرده است.

بنابراین سید حسین نصر، تجدد و مدرنیته را دلیل اصلی بحران محیط زیست می‌داند چراکه اگر مدرنیته بخواهد این بحران را جدی بگیرد، باعث نابودی خودش و جایگزینی جهان بینی دیگری به جای خودش، خواهد شد.

اساس تفکر و جهان بینی مدرنیته، پرستش تکنولوژی و فناوری جدید است که اینها به منزله معبود بوده و بر این باورند که تمامی مشکلات بشریت از طریق اینها، قابل حل می‌باشند. که این جز خیال باطلی نیست چرا که آنچه که امروزه ما می بینیم، افزایش روز افزون مشکلات بشری در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و سایر ابعاد زندگی انسان معاصر است. دولتها به تعهدات خود پای بند نیستند، نظارت‌ها و مراقبت‌هایی که گاهی از سوی برخی از دولتها و نهادها صورت می‌گرفت بسیار ضعیف و کم‌رنگ شده‌اند، هیچ سیستم نظارتی جهت جلوگیری از فعالیت‌های منفعت طلبانه و در عین حال مخرب محیط زیست شرکتها و صنایع، وجود ندارد،

و اکثر آنها با جعل و سند سازی و رشوه و فساد، امکان نظارت و بررسی را سلب می‌کنند. پس می‌بایست که برای نجات محیط زیست، طرحی نو در انداخت، باید یک تغییر دیدگاه اساسی صورت بگیرد تا نگرش ما به طبیعت را دگرگون ساخته و مسئولیت ما را در قبال آن مجددا تعریف و برقرار سازد.

نابودی روز افزون طبیعت و بحران محیط زیست، در وهله اول بیانگر غلط بودن راهی است که جهان متجدد و مدرن در پیش گرفته و سالهاست که آنرا با تعصب و سرعت دنبال می‌کند، بنابراین ادیان باید از این فرصت پیش آمده به نفع خود، نهایت بهره برداری و استفاده را نموده تا دیدگاه سنتی و خاص خود را در مورد ارزش و قداست طبیعت، مجدداً مطرح نمایند. دیدگاهی که با همزیستی و هماهنگی هزاران ساله خود با جهان طبیعی، حاوی حکمتی عمیق و در خور توجه می‌باشد. احیای این دیدگاه در برابر تجدد، می‌تواند مابعدالطبیعه یا الهیات را به جهان هستی بازگرداند. در اینصورت، انسان دارای بصیرتی می‌شود که می‌تواند مجدداً حقیقت غایی را به یاد آورده و نور قدسیت را به خود و همه مخلوقات خداوندی بتاباند. در غیر اینصورت و اگر بصیرتی نباشد و قداست به طبیعت بازنگردد، انسان هیچ گاه نمی‌تواند که به نظم طبیعت اعتقاد پیدا کرده و در نتیجه نمی‌تواند که خود را با آن هماهنگ و همراه سازد. این بصیرت، زمینه ساز اخلاق زیست محیطی خواهد بود که منجر به ایجاد هماهنگی بین انسان و طبیعت بر مبنای معرفت و جهان بینی الهی نیز خواهد شد، اخلاقی که به ما می‌آموزد چگونه از طبیعت استفاده کنیم، چگونه رابطه با دیگر اجزای طبیعت داشته باشیم و جایگاه خود و طبیعت را بازشناسی کرده و هرکدام در جایگاه صحیح خود قرار بگیریم.

بطورکلی انتقادات نصر در مورد مدرنیته را می‌توان در این مولفه‌ها بیان کرد: الف) غفلت و فراموشی واقعیت الهی ب) انسان گرایی جایگزین انسان شناسی ج) علم گرایی و اتکاء بیش از پیش به آن د) فرد گرایی ه) تهی شدن معرفت بشری از قدسیت و) کم رنگ شدن نقش ادیان و تضعیف آن ز) دگرگونی مفاهیم آزادی و حقوق بشر ح) بحران اخلاق ط) بحران محیط زیست.

مبانی فکری دکتر نصر، برگرفته از آموزه‌ها و اندیشه‌های سهروردی است بنابراین ایشان هم محیط زیست و طبیعت را زمینه آزمون الهی دانسته و راه سعادت و رستگاری انسان را گذر از مرتبه طبیعت (نفس) می‌داند و باتوجه به اینکه انسان در مقام و جایگاه بالاتری نسبت به طبیعت قرار دارد، پس احساس مسئولیت بیشتری هم نسبت به محیط پیرامونی خود خواهد داشت.

آنچه که از نظر نصر مهم و ضروری می‌نمایند این است که باید حیات فلسفی از نوع اسلامی آنرا احیا و گسترش داد تا ضمن به روز آوری فلسفه، بتوان از اصول آن در حل معضلات و مشکلات جامعه امروزی استفاده نمود که بحران محیط زیست یکی از اصلی ترین و بزرگترین معضلات بشر کنونی است.

و در آخر اینکه جهان بینی انسان معاصر باید تغییر یابد و این تغییر باید به گونه‌ای باشد که از آن انسان ((خلیفه الله)) متولد شده و باید که قداست به طبیعت بازگردد و فلسفه اسلامی بعنوان مرجعی جهت تبیین فلسفه سایر علوم تعیین گردد.

پی نوشت:

۱) این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان ((آموزه‌های فلسفه اشراق در تحلیل مبانی عقلی محیط زیست با تکیه بر آراء سید حسین نصر)) است.

۲) بحران محیط زیست یکی از مهمترین چالشهای بشر امروزی است که سید حسین نصر، ریشه این بحران را معنوی دانسته و معتقد است که مدرنیته منجر به قداست زدائی از طبیعت شده است پس باید، قداست را به طبیعت باز گرداند.

۳) اندیشه‌های دکتر نصر برگرفته از آموزه‌های شیخ اشراق است اما می‌توان ارتباط بین دین و طبیعت را از منظر حکمت صدرائی هم بررسی کرد.

منابع

- سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، سیدحسین نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانمداری، قم، موسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۹
- سیدحسین نصر، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- سیدحسین نصر، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۱
- سیدحسین نصر، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۹
- سیدحسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، چاپ چهارم، ۱۳۷۶
- سیدحسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، نشر اندیشه، چاپ اول، ۱۳۵۰
- سیدحسین نصر، جاودان خرد (مجموعه مقالات دکتر سیدحسین نصر، به اهتمام سیدحسن حسینی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴) دین و نظام طبیعت، ترجمه محمد حسن غفوری، تهران: انتشارات حکمت.
- مصر، سید حسین (۱۳۹۱)، اسلام علم مسلمانان و تکنولوژی، گفت و گو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- قائم‌نیا، علی رضا (۱۳۵)، علم قدسی در حکمت خالده، مجله ذهن، شماره ۲۶، صص ۳۸-۴۲
- مقالات
- سیدحسین نصر، دین و بحران زیست محیطی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، نقد و نظر، سال پنجم، شماره اول و دوم، زمستان و بهار -۱۳۷۷- ۱۳۷۸
- سیدحسین نصر، انسان و طبیعت؛ بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه احمدرضا جلیلی، نقد و نظر، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۷
- سیدحسین نصر، جهان‌بینی اسلامی و علم جدید، ترجمه ضیا تاج‌الدین، نامه فرهنگ، سال هشتم، شماره دوم، تابستان، ۱۳۷۷
- سیدحسین نصر، روابط میان ادیان در سایه بحران‌های پیرامونی، باور، دوره جدید، شماره پنجم، ۱۸ خرداد ۱۳۸۲
- سیدحسین نصر، ایران و سرنوشت فلسفه اسلامی، جاویدان خرد، ش اول، سال اول، ۱۳۵۴
- گفت‌وگو با سیدحسین نصر، موقعیت فلسفه اسلامی، روزنامه همشهری، ۱۲ مرداد ۱۳۸۲
- رحمتی، انشاء... (۱۳۸۵)، دین و بحران زیست محیطی، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۰۷، تهران.
- حسینی، سید حسین، مقاله سنت (۱۳۸۷)، غرب و غربت، نقد و نقیبی بر کتاب در جست و جوی امر قدسی، مجله علمی تخصصی پژوهش‌های اسلامی، سال اول، ش ۲.
- گنون، رنه (۱۳۸۷)، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، تهران: حکمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانمداری، ویراسته احمدرضا جلیلی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۸۰ش). مجموعه آثار شیخ اشراق. جلد ۲۰. تصحیح‌هائری کرین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه انشاء الله رحمتی، ج چهارم، تهران، نشر سهروردی، ۱۳۸۵.
- نصر، سید حسن (۱۳۷۷)، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، مجله نقد و نظر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ترجمه احمدرضا جلیلی، دوره ۴، شماره ۱۵-۱۶، صص ۲۰۴-۲۱۳.
- کمپانی زاع، مهدی (۱۳۹۴)، سیری کوتاه در طبیعت سهروردی، سال دهم، شماره ۱۰، صص ۶۴-۶۸

۵۱۸ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا (پرنامه ریزی منطقه ای)، سال دهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۹

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، اسلام و محیط زیست، قم: انتشارات اسراء.

نصر، سید حسین (۱۳۵۳)، سهروردی و اشراقیان، ترجمه: احمد آرام، مجله نگین، شماره ۱۱۰، صص ۶۲-۶۶.